

متن پرسش

سلام علیکم: شبهه ای برایم مطرح شد که با این که عثمان رقیه دختر پیامبر (ص) را کشت، چرا پیامبر دختر بعدی خود، ام کلثوم، را به ازدواج او در آوردند؟؟؟ یاعلی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این مورد سایت

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=question&id=۴۶۹> نکاتی را مطرح کرده

که فکر می‌کنم مفید باشد عیناً آن مطالب را خدمتتان ارسال می‌کنم. یکی از فضیلت‌هایی که برای عثمان بن عفان نقل کرده‌اند، ازدواج با دو دختر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به نام‌های رقیه و ام کلثوم است. در این باره نظریات مختلفی وجود دارد، اهل سنت با قاطعیت تمام بر آن پافشاری می‌کنند؛ اما از طرف دیگر برخی از محققین شیعه بر این اعتقاد هستند که همسران عثمان هیچ کدامشان دختر پیامبر نبودند؛ بلکه ربیبه آن حضرت و دختران خواهر حضرت خدیجه بوده‌اند و برای این احتمال دلالی نیز ذکر کرده اند که ما بدون هیچگونه اظهار نظر این دلایل را به صورت مختصر نقل و قضاوت به عهده خوانندگان گرامی وا می‌گذاریم. دوستان عزیز که مایل به تحقیق بیشتر در این باره هستند می‌توانند به این کتاب‌ها مراجعه بفرمایند: ازواج النبی و بناته، تألیف الشیخ نجاح الطائی و الصحیح من سیره النبی الأعظم نوشته سید جعفر مرتضی و... اما دلالی که در این باره آورده شده است: ۱. عدم وجود رابطه صمیمانه بین پیامبر و دیگر دختران آن حضرت: با رجوع به سیره نبی مکرم اسلام و دقت در آن، در می‌یابیم که روایات بسیاری از رابطه بسیار صمیمانه نبی مکرم اسلام و دختر بزرگوارش صدیقه طاهره سلام الله علیها حکایت می‌کند؛ تا جایی که هر زمانی پیامبر اسلام به سفر می‌رفت، آخرین کسی که با او خدا حافظی می‌کرد، فاطمه زهرا بود و وقتی از سفر بر می‌گشت، قبل از هر کاری به دیدار فاطمه می‌رفت و در خانه او را می‌زد. روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و سنی این رابطه بسیار صمیمانه را ثابت می‌کند؛ از جمله بسیاری از علمای شیعه و سنی یکی از القاب آن حضرت را «ام ابیها» نقل کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی در تهذیب و الإصابه، ذهبی در سیر اعلام النبلاء و الکاشف خود نوشته‌اند: فاطمة الزهراء... کانت تکتی أم ابیها. الإصابه - ابن حجر - ج ۸ - ص ۲۶۲ و سیر اعلام النبلاء - الذهبی - ج ۲ - ص ۱۱۸ □ ۱۱۹ و الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب الستة - الذهبی - ج ۲ - ص ۵۱۴ و تهذیب الکمال - المزی - ج ۳۵ - ص ۲۴۷ و أسد الغابة - ابن الأثیر - ج ۵ - ص ۵۲۰ و الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۴ - ص ۱۸۹۹. اما هیچ

روایتی؛ حتی یک روایت ضعیف نیز در کتاب‌های شیعه و سنی نقل نشده است که پیامبر اسلام حتی یکبار در خانه رقیه و ام کلثوم را زده باشد. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم این رابطه بسیار صمیمانه را با دیگر دختران خود نداشته است؛ نه در مدینه و نه حتی در مکه؟ مگر نه این که به ادعای اهل سنت آن‌ها نیز یادگار خدیجه بودند؟ هر چند که فاطمه زهرا از هر نظر از تمامی زنان عالم متمایز بوده است؛ ولی اگر پیامبر دختری غیر از فاطمه داشت، شایسته بود که این رابطه صمیمانه بین آن‌ها نیز وجود داشته باشد. و یا در زمانی که کفار قریش پیامبر اسلام را آزار و اذیت می‌کردند، دیگر دختران رسول خدا کجا بودند که از پدر حمایت کنند؟ بخاری و مسلم در صحیحشان نوشته‌اند: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عِنْدَ الْبَيْتِ وَأَبُو جَهْلٍ وَأَصْحَابٌ لَهُ جُلُوسٌ وَقَدْ نُحِرَتْ جَزُورٌ بِالْأَمْسِ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَيَّ سَلَا جَزُورِ بَنِي فُلَانٍ فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِي كَتِفِي مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ فَانْبَعَثَ أَشَقَى الْقَوْمِ فَأَخَذَهُ فَلَمَّا سَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ قَالَ فَاسْتَضَحَكُوا وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَمِيلُ عَلَيَّ بَعْضٌ وَأَنَا قَائِمٌ أَنْظُرُ لَوْ كَانَتْ لِي مَنَعَةٌ طَرَحْتُهُ عَنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَاجِدٌ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى انْطَلَقَ إِنْسَانٌ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ فَجَاءَتْ وَهِيَ جُوبِرِيَّةٌ فَطَرَحْتُهُ عَنْهُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِمْ تَشْتِمُهُمْ . صحیح البخاری - البخاری - ج ۱ - ص ۶۵ و صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۵ - ص ۱۷۹ . از ابن مسعود روایت شده است که گفت:

هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر خانه کعبه نماز می‌گزارد، ابوجهل و همدستانش در نزدیکی خانه نشسته بودند و یک روز قبل از آن، بچه شتری نحر شده بود. ابوجهل به همدستان خود گفت: کدامیک از شما حاضر است برود و شکمبه آن شتر را بیاورد و هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله در سجده است، آن‌ها را روی شانه او بیفکنند؟ بدترین آنها پیشقدم شد و دستور ابوجهل را عملی ساخت. در حالی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سجده بود، آن شکمبه آلوده را روی شانه رسول خدا صلی الله علیه و آله افکند. ابوجهل و همدستانش از مشاهده این منظره بسیار خندیدند به طوری که بعضی از آن‌ها از شدت خنده به روی دیگری می‌افتاد! ابن مسعود می‌گوید: من در این هنگام گوشه‌ای ایستاده بودم و جریان را مشاهده می‌کردم، لیکن جرئت آن را نداشتم که شکمبه را از روی شانه حضرتش بردارم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنان در حال سجده بود و سر از سجده بر نمی‌داشت تا این که مردی به حضور حضرت زهرا علیها السلام شتافت و جریان را به عرض رسانید. حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که از شنیدن این سخن به شدت ناراحت شده بود، آمد و آن را از روی دوش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برداشت و آن‌ها را مورد شماتت و ملامت قرار داد. در تمامی گرفتاری‌هایی که برای نبی مکرم اسلام پیش می‌آمد، تنها کسی که می‌آمد پدر را دلداری می‌داد، زخم‌های او را مداوا می‌کرد، فاطمه زهرا بود. اگر آن‌ها نیز دختر رسول خدا بودند، شایسته بود که آن‌ها نیز فاطمه را در دفاع از پدر یاری کنند. بعد از جنگ احد که صورت نبی مکرم زخمی شده بود، رقیه و ام کلثوم کجا بودند که همانند فاطمه بیایند و زخم‌های پدر را شستشو بدهند؟ مگر نه این که به قول آن‌ها، آن دو نیز دختران پیامبر بودند؛ پس چرا هیچ نوع رابطه‌ای بین پیامبر

اسلام با دختران دیگرش نقل نشده است؟ ۲. در قضیه مباحله که پیامبر تمام بستگان درجه یک خود را انتخاب کرد، چرا دیگر دختران خود را نبرد و از بین «نساء» خود فقط فاطمه را انتخاب کرد؟ مسلم در صحیح خود می‌نویسد: عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ فَقَالَ أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أَسُبَّهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ ... وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ { فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ } دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي . صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۲۳، کتاب فضائل الصحابة ، باب من فضائل علی بن ابی طالب، ح ۳۲ . عامر بن سعد بن ابوقاص از پدرش (سعد بن ابوقاص) نقل کرده است که معاویه سعد را امر کرد و گفت: تو را چه مانع است که ابوتراب (علی بن ابی طالب - علیه السلام -) را دشنام دهی؟ (سعد) گفت: من سه چیز (سه فضیلت) را از او در خاطر دارم، که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره وی فرموده است، هرگز وی را دشنام نخواهم داد. چنانچه من یکی از این سه فضیلت را می‌داشتم از شتران سرخ مو برایم محبوبتر بود... وقتی این آیه نازل گردید: (... فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ...) پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - را فراخواند و فرمود: «خدایا، اینان اهل من هستند». آیا «نساءنا» شامل دیگر دختران پیامبر نمی‌شد، یا پیامبر دختر دیگری غیر از صدیقه طاهره نداشت؟ ۳. چرا هیچ کس از دیگر دختران پیامبر خواستگاری نکردند؟ قضیه دیگری که بطلان این قضیه را روشن می‌کند، این است که در هیچ جایی از تاریخ ثبت نشده است که در مدینه، احدی از مهاجرین و یا انصار به خواستگاری ام کلثوم رفته باشد؛ با این که برای خواستگاری از فاطمه زهرا و رسیدن به افتخار دامادی پیامبر، بر یکدیگر پیش دستی می‌کردند و هر کس دوست داشت این افتخار نصیب او شود. آیا ام کلثوم دختر پیامبر نبود یا اصلاً چنین دختری وجود خارجی نداشت؟ ۴. حرمت جمع بین دختران رسول خدا و دختران دشمن خدا: علما و محدثین اهل سنت برای خرده گیری از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت در زمانی که فاطمه سلام الله علیها همسر او بود، دختر ابوجهل را نیز خواستگاری کرد. این امر باعث شد که صدیقه طاهره ناراحت شده و شکایت خود را پیش پیامبر ببرد!! پیامبر اسلام وقتی از این قضیه با خبر شدند، با عصبانیت به مسجد آمد و فرمود: وَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسُوءَهَا وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ . صحیح البخاری - ج ۴ - ص ۲۱۲ □ ۲۱۳ فاطمه پاره تن من است، من دوست ندارم کسی او را ناراحت کند، به خدا قسم نباید دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا در نزد یک نفر جمع شود. و در روایت دیگری نوشته‌اند که آن حضرت فرمود: إِلَّا أَنْ يُرِيدَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيُنِكَحَ ابْنَتَهُمْ فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيدُنِي مَا أَرَادَهَا وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا. صحیح البخاری ج ۶، ص ۱۵۸، ح ۵۲۳۰ کتاب النکاح، ب ۱۰۹ - باب ذَبُّ الرَّجُلِ عَنِ ابْنَتِهِ، فِي الْغَيْرَةِ وَالْإِنْصَافِ وَصَحِيحِ مُسْلِمٍ، ج ۷، ص ۱۴۱، ح ۶۲۰۱، کتاب فضائل الصحابة رضی الله تعالی عنهم، ب ۱۵ - باب فَضَائِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ

وَالسَّلَام. علی (علیه السلام) اگر می‌خواهد دختر ابوجهل را بگیرد، باید دختر من را طلاق بدهد. فاطمه پاره تن من است، آنچه که موجب رنجش فاطمه بشود، مرا می‌رنجاند... . از آن جایی که بحث تنقیص مقام امیر المؤمنین علیه السلام در میان است، علمای اهل سنت این قضیه را با آب و تاب فراوانی نقل کرده‌اند؛ غافل از این که عثمان بن عفان نیز عملاً بین دختران پیامبر و دختران دشمن خدا نه یکبار که چندین بار جمع کرده است. رمله بنت شیبیه، یکی از همسران عثمان است که در مکه با او ازدواج کرد و از کسانی بود که همراه عثمان به مدینه مهاجرت کرد. ابن عبد البر در این زمینه می‌نویسد: رمله بنت شیبیه بن ربیعة کانت من المهاجرات هاجرت مع زوجها عثمان بن عفان. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۶ رقم ۳۳۴۵. رمله، دختر شیبیه از کسانی بود که همراه همسرش عثمان به مدینه مهاجرت کرد. و شیبیه از دشمنان پیامبر اسلام است که در جنگ بدر به هلاکت رسیده است؛ چنانچه ابن حجر می‌نویسد: رمله بنت شیبیه بن ربیعة بن عبد شمس العبشمیة قتل أبوها یوم بدر کافراً. الإصابة، ج ۸، ص ۱۴۲ - ۱۴۳ رقم ۱۱۱۹۲. رمله، دختر شیبیه ... پدرش در جنگ بدر کشته شد، در حالی که کافر بود. در حالی که نوشته‌اند در همان زمان رقیه دختر رسول خدا! نیز همسر عثمان بوده است. ابن اثیر در اسد الغابة می‌نویسد: ولما أسلم عثمان زوجة رسول الله صلى الله عليه وسلم بانته رقية وهاجرا كلاهما إلى أرض الحبشة الهجرتين ثم عاد إلى مكة وهاجر إلى المدينة. أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۷۶. زمانی که عثمان اسلام آورد، رسول خدا دخترش رقیه را به همسری او درآورد، هر دوی آن‌ها به سرزمین حبشه مهاجرت کردند، سپس وقتی از آن‌جا بازگشتند، به مدینه مهاجرت کردند. علاوه بر این، عثمان با أم البنین بنت عیینة و فاطمة بنت الولید بن عبد شمس نیز ازدواج کرده است؛ در حالی که پدر هر دوی آن‌ها نیز در آن زمان از دشمنان خدا بوده‌اند. اگر واقعاً جمع بین دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا، حرام بوده است، چرا عثمان این عمل حرام را بارها و بارها مرتکب شده است؟ و اگر حرام نبوده، چرا پیامبر اسلام به قول اهل سنت اجازه چنین کاری را به امیر المؤمنین نداد و نعوذ بالله می‌خواست حلال خدا را حرام کند؟ پس معلوم می‌شود که یا قضیه خواستگاری از دختر ابوجهل از اختراعات بنی امیه و برای تنقیص مقام امیر المؤمنین است، یا پیامبر اسلام دختری غیر از صدیقه طاهره نداشته است؟ ۵. از دلایلی که دروغ بودن این قضیه را روشن می‌سازد، این است که بسیاری از علمای اهل سنت و از جمله ضیاء المقدسی گفته‌اند: عن قتادة، قال: ولدت خديجة لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): عبد مناف في الجاهلية، وولدت له في الاسلام غلامين، وأربع بنات: القاسم، وبه كان يكنى: أبا القاسم، فعاش حتى مشى، ثم مات، و عبد الله، مات صغيراً. وأم كلثوم. وزينب. ورقية. وفاطمة... . البدء والتاريخ، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۴، ص ۱۳۹. قتاده گفته است: خدیجه برای نبی مکرم اسلام، در عهد جاهلیت، عبد مناف را به دنیا آورد و بعد از اسلام، دو پسر و چهار دختر به نام‌های: قاسم - به خاطر او کنیه پیامبر را «ابوالقاسم» گذاشتند، آن قدر زنده بود که می‌توانست راه برود بعد از آن فوت کرد - و عبد الله که خردسال فوت کرد، و ام کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه را به دنیا آورد. شهاب الدین قسطلانی بعد از نقل سخن مقدسی می‌نویسد: وقيل: ولد له ولد

قبل المبعث ، يقال له : عبد مناف ، فيكونون على هذا اثني عشر ، وكلهم سوى هذا ولد في الاسلام بعد المبعث . المواهب اللدنية ، ج ١ ، ص ١٩٦ . گفته‌اند که خدیجه قبل از مبعث یک پسر برای او به دنیا آورد که به او عبد مناف می‌گفتند، غیر از عبد مناف بقیه فرزندان پیامبر بعد از مبعث متولد شده‌اند. و ابن عبد البر در الاستیعاب می‌نویسد: وقال الزبير ولد لرسول الله صلى الله عليه وسلم القاسم وهو أكبر ولده ثم زينب ثم عبد الله وكان يقال له الطيب ويقال له الطاهر ولد بعد النبوة ثم أم كلثوم ثم فاطمة ثم رقية . الاستيعاب - ابن عبد البر - ج ٤ - ص ١٨١٨ . زبیر گفته: نخستین فرزند رسول خدا که به دنیا آمد، قاسم بود و او از همه بزرگتر بود، پس او زینب، و پس از وی عبد الله که به وی طیب و یا طاهر نیز می‌گفتند بعد از نبوت متولد شد، پس از آن ام کلثوم، سپس فاطمه و پس از وی رقیه به دنیا آمدند. از طرف دیگر نوشته‌اند که رقیه، کوچکترین دختر رسول خدا و حتی از حضرت زهرا سلام الله علیها نیز کوچکتر بوده است. چنانچه ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: أكبر ولده عليه الصلاة والسلام القاسم ، ثم زينب ، ثم عبد الله ، ثم أم كلثوم ثم فاطمة ثم رقية ... بزرگترین فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قاسم، و پس از آن، زینب، عبد الله، ام کلثوم، فاطمه و پس از آن رقیه بوده است. با این تفصیل، چگونه می‌توان این سخن اهل سنت را تصدیق کرد که رقیه با عثمان ازدواج کرده، بعد با او به حبشه مهاجرت نموده و حتی در داخل کشتی فرزندی از او سقط شده است!!! با این که می‌دانیم ، هجرت اول به حبشه در سال پنجم بعد از بعثت بوده است. و همچنین بسیاری از علمای اهل سنت نوشته‌اند که ام کلثوم و رقیه قبل از این که با عثمان ازدواج کند در عقد پسران اُبی لهب بوده‌اند و بعد از آن که سوره تبت در حق اُبی لهب نازل شد، وی به فرزندانش دستور داد که دختران رسول خدا را طلاق بدهند. ابن اثیر در اسد الغابة می‌نویسد: قد زوج ابنته رقية من عتبة بن ابي لهب وزوج أختها أم كلثوم عتبية بن ابي لهب فلما نزلت سورة تبت قال لهما أبوهما أبو لهب وأمهما أم جميل بنت حرب بن أمية حمالة الحطب فارقا ابنتی محمد ففارقاهما ... أسد الغابة - ابن الأثير - ج ٥ - ص ٤٥٦ . رسول خدا، دخترش رقیه را به عتبه پسر اُبی لهب و ام کلثوم را به عتبه پسر دیگر ابولهب داد، وقتی سوره تبت نازل شد، ابولهب و همسرش ام جمیل که همان «حمالة الحطب» باشد، به پسرانش دستور دادند که دختران محمد را طلاق دهند. پس آن‌ها را طلاق دادند ... در حالی که می‌دانیم، سوره تبت در زمانی نازل شده است که مسلمین در شعب اُبی طالب در محاصره بودند. سیوطی در الدر المنثور می‌نویسد: وأخرج أبو نعیم فی الدلائل عن ابن عباس قال ما كان أبو لهب الا من كفار قريش ما هو حتى خرج من الشعب حين تمالأت قريش حتى حصرونا في الشعب وظاهرهم فلما خرج أبو لهب من الشعب لقي هندا بنت عتبة ابن ربيعة حين فارق قومه فقال يا ابنت عتبة هل نصرت اللات والعزى قالت نعم فجزاك الله خيرا يا أبا عتبة قال إن محمدا يعدنا أشياء لا نراها كائنة يزعم أنها كائنة بعد الموت فما ذاك وصنع في يدي ثم نفخ في يديه ثم قال تبا لكما ما أرى فيكما شيئا مما يقول محمد فنزلت تبت يدا أبي لهب قال ابن عباس فحصرنا في الشعب ثلاث سنين وقطعوا عنا الميرة حتى أن الرجل . الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج ٦ - ص ٤٠٨ و محاصره در شعب اُبی طالب در سال ششم بعثت و بعد از

هجرت به حبشه بوده است. با این حال چگونه می‌توان تصدیق کرد که همسر عثمان دختر پیامبر بوده است؟ ۶. محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد، شخصی پیش عبد الله بن عمر آمد و از او سؤالاتی کرد؛ از جمله نظر او را درباره عثمان و امام علی علیه السلام پرسید، وی در مقایسه بین عثمان و حضرت علی علیه السلام می‌گوید: **أَمَّا عُثْمَانُ فَكَأَنَّ اللَّهَ عَفَا عَنْهُ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَكَرِهْتُمْ أَنْ تَعْفُوا عَنْهُ وَأَمَّا عَلِيٌّ فَأَبْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخَتَنُهُ ...** صحیح البخاری - البخاری - ج ۵ - ص ۱۵۷ . اما عثمان، خداوند از گناه او (فرار عثمان در جنگ احد) درگذشت؛ ولی شما دوست ندارید که او را ببخشید، اما علی علیه السلام پس او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و داماد او است. ملاحظه می‌فرمایید که دفاع عبد الله بن عمر از عثمان فقط در این مطلب خلاصه می‌شود که خداوند از گناه فرار وی در جنگ احد درگذشته است؛ ولی صحابه‌ای که علیه او خروج کردند، او را نبخشیده و عثمان را کشتند؛ ولی این که عثمان داماد پیامبر نیز باشد، متذکر نمی‌شود. اما نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام استدلال می‌کند که او پسر عموی پیامبر و داماد آن حضرت است. اگر عثمان داماد پیامبر بود، باید ابن عمر به آن استدلال می‌کرد؛ زیرا وی تمام تلاش خود را می‌کند که در برابر هر نوع تهمتی از عثمان دفع کند و معنا ندارد که وقتی دلیل قویتری همانند دامادی پیامبر وجود دارد، وی به دلیل سخیف و ضعیف استدلال کند؛ زیرا عفو خداوند فقط شامل کسانی می‌شود که بعد از فهمیدن زنده بودن پیامبر از فرار دست کشیده و برگشتند و شامل عثمان که بعد از سه روز برگشت، نمی‌شود. حتی اگر فرض کنیم که عفو خداوند شامل عثمان نیز می‌شود، سبب نخواهد شد که خداوند تمامی گناهان او را که حتی بعد از آن نیز انجام داده بخشیده باشد؛ بلکه حد اکثر شامل فرار او در همان جنگ می‌شود. بنابراین شایسته بود که اگر دامادی عثمان صحت داشت، به آن استناد می‌کرد. ۷. حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از غصب فدک توسط ابوبکر به مسجد آمد و خطبه غرائی خواند که بسیاری از علمای اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. آن حضرت در بخش‌های از این خطبه می‌فرماید: **أنا فاطمة بنت محمد أقول عودا علی بدء ، وما أقول ذلک سرفا ولا شططا... فإن تعزوه تجدوه أبی دون نساءکم وآخا ابن عمی دون رجالکم ، فبلغ الرسالة صادعا بالرسالة ناکبا عن سنن مدرجة المشرکین ، ضاربا لثجهم آخذا بأکظامهم ، داعیا إلی سبیل ربه بالحکمة والموعظة الحسنة . مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۲۰۲ و السقیفة وفدک - الجوهری - ص ۱۴۲ . ای مردم آگاه باشید که من فاطمه و پدرم محمد است، گفتارم تماما یک نواخت از سر صدق بوده و از غلط و نادرستی به دور است... اگر تحقیق کنید (پیامبر اسلام) پدر من بود نه پدر زنان شما، و در عقد اخوت پسر عموی من بود نه شما. اگر زنان عثمان دختران پیامبر بودند، نباید فاطمه زهرا سلام الله علیها که سرور زنان بهشت است، چنین سخنی بگوید و از طرف دیگر عثمان نیز می‌توانست به این سخن حضرت اعتراض کند که زنان من نیز دختران پیامبر بودند. ۸. ابن الدمشقی و محب الدین طبری می‌نویسند: **أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لعلی : أوتیت ثلاثا لم یؤتھن أحد ولا أنا ، أوتیت صھرا مثلی ولم أوت أنا مثلی ، وأوتیت زوجة صدیقة مثل بنتی ولم أوت****

مثلها زوجة ، وأوتيت الحسن والحسين من صلبك ولم أوت من صلبى مثلهما ، ولكنكم منى وأنا منكم .
جواهر المطالب فى مناقب الإمام على (ع) - ابن الدمشقى - ج ١ - ص ٢٠٩ و الرياض النضرة ج ٢ ص
٢٠٢ . رسول خدا صلی الله علیه و آله به على علیه السلام فرمود: یا على خدای تعالی سه گونه موهبت
به تو عنایت فرموده است که به من و هیچیک از مردم، عنایت نفرموده است: ١. پدر زنى مانند من به
تو ارزانی داشته است که به من عنایت نکرده است؛ ٢. همسر پاکیزه گوهر راستگو و راست رو به تو
مرحمت داشته که به من عنایت نفرموده است؛ ٣. حسن و حسینی از پشت تو به وجود آورده است
که چنان دو فرزندی از پشت من بوجود نیاورده است؛ آری! من از شمایم و شما از من می‌باشید. در
این روایت پیامبر اسلام به صراحت می‌گوید که به احدی غیر از على علیه السلام پدر زنى مثل من داده
نشده است، معلوم می‌شود که پیامبر دختر دیگری نداشته است و گرنه چنین سخنی نمی‌فرمود. موفق
باشید